

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

### تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

سهیلا کامجو<sup>۱</sup>

#### چکیده:

مقوله تدفین از گذشته‌های دور جزء عناصر مهم فرهنگی جوامع محسوب می‌شده است. از طرفی شیوه تدفین در بسیاری از موارد با باورهای دینی و اندیشه‌های کهن پیوند یافته است. در این راستا آیین تدفین و سوگواری در جغرافیای جنوب ایران در دوران هخامنشیان که تختگاه شاهان نیز بوده از اهمیتی ویژه برخوردار است. مبادی و مبانی اندیشه‌های زرتشت از مولفه‌هایی است که در شکل‌بندی سوگواری و تدفین در ایالت پارسه مجال بروز یافته و دستخوش تغییراتی گردید. جستار حاضر بر اساس رویکرد توصیفی تحلیلی و با تکیه بر شواهد عینی باستان‌شناسی، به بررسی تنوع تدفین و عناصر سوگواری هخامنشیان در جنوب ایران پرداخته و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که تنوع تدفین و سوگواری در ایالت پارسه متأثر از چه عواملی بوده است؟ واکاوی‌ها تصویر قابل تاملی از تنوع تدفین و سوگواری را در دوره مورد بحث ترسیم و سازوکارهای دینی و بومی نسبت به دو مقوله تدفین و سوگواری را بیان نموده است. یافته‌های پژوهش، گویای تاثیرپذیری دو مقوله یاد شده از باورهای دینی و یادمان‌های نیاکانی از یک سو، جغرافیای منطقه، تساهل شاهان هخامنشی و نیز شرایط مالی افراد از سوی دیگر است، که در قالب شیوه‌های متنوع تدفین و سوگواری مجال بروز یافته است.

**کلید واژگان:** درخت، اسطوره، نماد، باورهای دینی، ایران باستان، بین النهرین

---

<sup>۱</sup> . دانش آموخته دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، آموزش و پرورش، لار، ایران  
SoheilaKamjoo@gmail.com

## مقدمه

بی‌تردید آیین‌ها و آداب و رسوم مرتبط با تدفین از مولفه‌های مهم فرهنگی جوامع در دوره باستان بوده که با پیشینه تفکر دینی در آمیخته و بسیاری از جنبه‌های مبهم زندگی اجتماعی افراد را نیز آشکار ساخته است. تدفین در ادیان و تمدن‌های گوناگون و نیز در جغرافیای سرزمین‌ها، تحولاتی اساسی را پشت سر نهاده است. در واقع شرایط زیستی و فکری و باورهای مندرج در جغرافیای هر منطقه می‌تواند پاسخ‌گوی شاخص‌های مهم در شناخت آیین تدفین و مقوله‌ی سوگواری باشد. بنابراین مسئله این پژوهش تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه است. با طرح این پرسش که تنوع تدفین و سوگواری در ایالت پارسه متأثر از چه عواملی بوده است؟ فرضیه مورد نظر آن است که بسیاری از قوانین و آداب و رسوم تدفین و سوگواری، ریشه در اندیشه‌های دینی و میراث‌های نیاکانی این دوره داشته که منجر به تنوع آیین تدفین شده و این نکته، ارتباطی مستقیم با جغرافیای منطقه پارسه، شرایط مالی متوفی و تساهل شاهان هخامنشی داشته است. در این مبحث، پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است. شهبازی (۱۳۵۱) در پژوهش «گوردختر» یکی از سازه‌های تدفینی ایالت پارسه را مورد بررسی قرار داده‌اند. کرتیس (۱۳۷۸) محقق موزه بریتانیا در کتاب «ایران کهن» پیشینه‌ای از آیین‌های تدفینی در جغرافیای فلات ایران به استناد کاوش‌های باستان‌شناسی را شرح داده است. گالیکان (۱۳۸۵) در کتاب «باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارس‌ها» به ذکر شواهد تدفینی در دوره هخامنشیان پرداخته‌اند. جعفری (۱۳۸۶) در پژوهش «گورهای کوه رحمت، مدارکی در زمینه شیوه‌های تدفین در دوره هخامنشی تا ساسانی در فارس» شیوه‌های تدفین را به صورت کلی از دوره هخامنشی تا ساسانی مورد بررسی قرار داده‌اند. حبیبی اصل (۱۳۹۲) در کتاب «تدفین

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

در ایران باستان و اندیشه‌های مربوط به آن « شیوه‌های تدفین در دوره باستان را مورد بحث قرار داده‌اند. نجف‌زاده اتابکی و دیگران (۱۳۹۴) در پژوهش «انواع تدفین مردم عادی در دشت مرودشت از دوره هخامنشی تا ساسانی» تدفین مردم عادی را از دوره هخامنشی تا ساسانی بررسی کرده‌اند. حاجی‌زاده و شیرمرد (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «پژوهشی در شیوه‌های تدفین هخامنشی با تاکید بر تومولوس تاتارلی» به بررسی شیوه‌های تدفین پرداخته‌اند.

اما در مورد چگونگی و علت‌یابی معماری تدفینی و آیین سوگواری در ایالت پارسه مطالب چندانی وجود ندارد. پژوهش حاضر بر آن است، با تکیه بر مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی، تنوع و اصول تدفین و آیین سوگواری ایالت پارسه در دوره هخامنشی را مورد کنکاش قرار داده و سپس با بررسی باورها و آیین‌های تدفین و سوگواری، نیز با استناد به مقابر و گورهای بر جای مانده و محتویات مکشوفه آنها، همچنین کتیبه‌ها و سنگ نگاره‌های دوره هخامنشی به دیدی شفاف در این مقوله دست یابد.

### باورهای آیینی تدفین در فلات ایران

اقوام آریایی طی هزاره‌ی دوم قبل از میلاد در کوه‌های زاگرس و اطراف آن استقرار یافتند (گدار، ۱۳۷۷: ۱۰۴). هر چند حضور آریایی‌ها را در برخی مناطق از فلات ایران نمی‌توان انکار کرد، اما باید توجه داشت که فلات ایران بیش از آن که وارد کننده جمعیت انسانی باشد، نقشی پررنگ در صدور جمعیت در ادوار پیش از تاریخ به نواحی مختلف داشته است (وحدتی نسب و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۷). به هر روی قبایل معروف و بزرگ پارسی ساکن در اطراف زاگرس عبارت بودند از پانتالی‌ها، وماسپی‌ها، (در حوالی سیرجان امروزی)، دروسیان‌ها (اطراف فسا و داراب امروزی)، مردها، (گرگان امروزی)، داهه‌ها (شرق دریای خزر)، دروپیک‌ها (گرگان امروزی)، ساگارتیان (نواحی

یزد و اطراف آن)، پاسارگادی‌ها (نواحی پاسارگاد و اطراف) و مادافی‌ها (اطراف مرودشت امروزی) ساکن بودند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۲۱۱). بنابراین قبایل پارسی، طی مهاجرت به نواحی جنوبی فلات ایران در استان فارس امروزی سکونت یافتند و با انضمام ایلام به قلمرو آنان منطقه وسیعی از حدود خلیج پارس تا خوزستان کنونی زیر نفوذ آنان قرار گرفت (ویسهوفر، ۱۳۸۲: ۶۵-۴۷). هخامنشیان از جمله اقوام پارسی ساکن در فلات ایران بودند که با هم‌هی گسترده‌ی قلمرو و آیین‌های متنوع، جزئیات قابل توجهی در فرهنگ و آداب و رسوم آنان به چشم می‌خورد. که می‌توان آن را با استدلالاتی عرضه نمود. آیین تدفین از جمله مباحث فرهنگی است که از دیرباز در نزد ساکنان فلات ایران جایگاه قابل تاملی داشته است. از طرفی آیین تدفین، عمیقاً متأثر از اندیشه‌ها و باورهای کهن ایرانی است. همچنین آموزه‌های دینی و تبدلات تمدنی نیز در این میان نفشی غیرقابل انکار داشته‌اند. به استناد شواهد باستان‌شناختی از گورستان‌های سیلک و املش، قبل از فراگیر شدن دین زرتشتی، تدفین در فلات ایران به شیوه خاکسپاری انجام می‌شده است (موسوی، ۱۳۷۸: ۲۱-۱۳). که در ادامه سبک‌های مختلف تدفینی دیگری در فلات ایران رواج یافت. چنان که در کاوش‌های باستان‌شناسی تپه مارلیک در سال ۱۹۶۱ در دره‌ی گوهر رود، ۵۳ گور کشف گردید. این قبرها سنگی بوده و برخی حاوی چندین جسد بودند. همچنین قبرها حاوی اشیایی بودند که به همراه جسد دفن شده بودند. تنوع اشیاء مکشوفه در قبور حیرت‌انگیز است. گرزهای مفرغی، سلاح، مجسمه‌های مفرغی حیوانات، مهرهای استوانه‌ای و مجسمه‌های سفالی خاکستری یا قرمز رنگ در کنار جسد قرار داشتند. با توجه به اشیای مکشوفه به احتمال زیاد قبور متعلق به فرمانروایان محلی بوده است. از دیگر اشیای به دست آمده از این قبور، قوری از جنس مفرغ یا فلزات گرانبها، نیز مجموعه‌ای از ظروف طلا، نقره و برنز در گورستان مارلیک یافت شده که فضای میان ظروف یا پیاله‌ها با طرح‌های برجسته‌ای

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

از حیوانات افسانه‌ای همچون گاو بالدار منقش گردیده است (کرتیس، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۳). نماد حیوانات افسانه‌ای و گاو بالدار از مظاهر هنر بین‌النهرین است. چنانکه گفته شده بین‌النهرین از عصر سومر (هزاره چهارم پ.م) تا عصر هخامنشی (قرن ششم پ.م) حتی بعد از آن نیز بر تفکر و فرهنگ آسیای غربی و نجد ایران تاثیر نهاده است (بهار، ۱۳۹۰: ۱۲۹). استفاده از نمادهای طبیعت در تدفین درگذشتگان، ناشی از توجه انسان به حیات بوده و خالق و دربردارنده و تجلی همه چیز بوده که رابطه مستقیمی با الوهیت دارد (مورتگات، ۱۳۹۲: ۳۷). از طرفی تدفین شخص در گذشته، به همراه اشیاء و لوازم درون قبرها در دوره‌های بعد نیز تداوم یافته و این باورهای کهن به اعصار بعد همچون تمدن هخامنشیان نیز رسیده است. که مصداق آن را می‌توان در بقایای روکش برنزی رنگ مبلی در یکی از قبور دوره هخامنشی در المینا مشاهده نمود (کخ، بی تا، ۱۶).

چنان که ملاحظه گردید سنت‌های بین‌النهرینی، در مباحث فرهنگی و تدفینی فلات ایران نیز مجال بروز یافته است. مانند وجود نقاشی‌هایی همچون گاو بللدار، اما در فرایند حفاری‌های متعدد باستان‌شناسی بن مایه و سنت ایرانی که محصول اندیشه ساکنان فلات ایران بوده نیز همواره خود را نشان داده است. می‌توان پنداشت سیر تحول در فرهنگ جوامع از نظرگاه تکوین تاریخی، به درک پیوند و ارتباط با سایر عقاید منجر گردیده و بر مبنای محاسبات عینی و با بررسی‌های تطبیقی می‌توان به قداست و عقاید اسرارآمیزی دست یافت. ممکن است این سوال طرح شود که چه رابطه‌ای میان این اشیا و اجساد مردگان وجود دارد؟ روشن است که این قبور نحوه زندگی متوفی و پایگاه اجتماعی او را در زمان حیات نشان داده و از منظری دیگر اعتقاد به حیات بعد از مرگ و استفاده از این اشیا را در عالم دیگر، می‌توان مشاهده نمود. بدیهی است که استفاده از تزئیناتی همچون مبل، به اقشار مرفه جامعه تعلق داشته است. زیرا اصول زندگی در

فلات ایران مبتنی بر کشاورزی و دامداری بوده و با آغاز زندگی یکجانشینی این وسایل تزئینی و هنرها شکل گرفته و این قبرها چنان که بیان گردید موقعیت اجتماعی افراد را نیز در زمان حیاتشان بیان نموده و تصویری نسبتاً روشن از زندگی فرد را در اختیار پژوهشگران قرار داده است.

در بین اشیای مکشوفه در زیویه نیز که فرض گروهی از محققین بر آرامگاه بودن یکی از سران قوم ماد و یا فرمانروای سکایی می‌باشد، طوق مطلای هلالی شکل، عاج تراشیده شده، همچنین یک پلاک طلایی با نقوش برجسته‌ی گوزن خوابیده و بز کوهی، سرهای به هم پیوسته‌ی شیر و دهانه‌ی نقره اسب دیده می‌شود. از آنجایی که سرزمین ماد حذفاصل آشور در غرب، اورارتو در شمال و مهاجران هند و اروپایی و آریایی‌ها در شرق بوده قطعاً ریشه‌های هنری این اقوام را می‌توان در این قبر مشاهده نمود (همان). به هر حال شاخص‌های فرهنگی اقوام و نمادهای تزئینی و البته باورهای معنوی آنان را می‌توان از میان این اشیاء شناسایی کرد. این قبرها در واقع مجموعه‌ای از باورهای فرهنگی و مذهبی فرد متوفی بوده‌اند.

### مقوله زرتشتی‌گری و تاثیر آن بر آیین تدفین دوره هخامنشی

بر مبنای محتوای گاهان، حضور زرتشت در جامعه ایرانی در محدوده زمانی ۹۰۰ ق.م بوده است. آن چه این فرضیه را تقویت می‌کند، تصویرپردازی‌های گاهان در بافت جامعه شبانی است (باقری، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۸). بنابراین تا زمان پادشاهی داریوش اول (۴۸۶-۵۲۲) ق.م پیروان زرتشت در قسمت‌هایی از ایران سکونت داشته‌اند. می‌توان به حدس و گمان گفت که هواخواهان دین آریایی کهن، بیشتر به رسومات توجه داشته‌اند و پیروان زرتشت که البته وی را می‌توان مصلحی آریایی دانست، بیشتر به اعتقاد و

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

اندیشه‌های ایمانی می‌پرداختند. زرتشت و داریوش هر دو مزدیسنايي یعنی پرستنده‌ی اهورامزدا بوده‌اند (فرای، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۸۹). اما در این که هخامنشیان قطعا پیرو آیین زرتشت بودند تردید وجود دارد. نیبرگ معتقد است که هخامنشیان زرتشتی نبوده‌اند. به این دلیل که نام امشاسپندان و زرتشت در کتیبه‌های بازمانده از عصر هخامنشی ذکر نشده است (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۸۶). که البته بنا بر شواهد موجود، این توجیه نمی‌تواند صحیح باشد. بنویست هم معتقد است که وجود نام اهورامزدا در کتیبه‌های هخامنشی نمی‌تواند ملاک زرتشتی بودن هخامنشیان باشد. زیرا ستایش این خدا از دین زرتشت کهن‌تر است (بنویست، ۱۳۵۴: ۱۹). گاردونیولی، هخامنشیان را زرتشتی می‌داند. با این استدلال که هخامنشیان مانند زرتشتیان مزدایی بوده‌اند. وی در باب مذهب هخامنشیان معتقد است که این مساله منوط به تعیین زمان زندگی زرتشت است (نیولی، ۱۳۹۰: ۴۵). لذا در این مورد بین پژوهشگران اختلاف نظرهایی وجود دارد. آن چه مسلم است مهمترین تمایزی که اصول اعتقادی زرتشت را بر سایر ایدئولوژی‌های کهن و افکار مغان و برهمنان برتری بخشید، این بود که وی به جریان رستاخیز اشاره کرده و بیان نموده که در پلایان جهان خوبی و بدی از یکدیگر جدا و هر یک به نتایج اعمال خویش خواهد رسید (فرای، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۷). نکته قابل تاملی که در این قسمت وجود دارد، این است که با توجه به نکات مورد اشاره، میزان پذیرش آیین زرتشت در بین عامه مردم و شاهان در دوره هخامنشی به چه میزان بوده است؟ مجموع کتیبه‌های هخامنشی و آیین آنان مبتنی بر این نکته است که دین شاهان پارس به آیین زرتشت نزدیک بوده ولی کاملا بر آن منطبق نبوده است. به عنوان مثال در بند پنجم و هفتم کتیبه خشایارشا، (کتیبه دیوه‌ها) شاه به پرستش اهورامزدا و ارت (Arta) و نیز سرکوبی دیوان در مناطق مفتوحه اشاره نموده است. پرستش اهورامزدا در واقع، همان تعلیم زرتشت و دعوت به یکتاپرستی است (کورت، ۱۳۷۸: ۸۸). از سوی دیگر سرکوبی و جنگ با دیوان نیز

رویکردی زرتشتی دارد. بویس معتقد است بر خلاف نظر برخی پژوهشگران همچون کامرون (Cameron) و کنت (Kent) مقصود شاه از پرستش ارت تمایل به برقراری نظم و راستی بوده و نه پرستش ایزد ارت (بویس، ۱۳۷۵: ۲۵۷). لذا می‌توان مبنا را بر این گذاشت که آیین زرتشتی در بین شاهان هخامنشی دارای احترام و ارج بوده است. البته با وجود نزدیکی تعالیم مغان به آیین زرتشت در دوران متأخرتر، با کمی تسامح می‌توان مغان را نمایندگان تعالیم زرتشت دانست (دیاکونف، ۱۳۸۶: ۳۹۷-۳۹۶). از سوی دیگر گفته شده، اوستا کتاب مقدس زرتشتیان را در ۱۲ هزار چرم نوشته و آن را در گنج شاهی محفوظ داشتند (مینوی، ۱۳۵۴: ۶۵). که این اوستای محفوظ در گنج شاهی در زمان حمله مقدونی‌ها توسط اسکندر سوزانیده شد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۶۵). بنابراین می‌توان گفت اوستا مورد تقدس شاهان هخامنشی بوده و گرنه نگه داشتن آن در گنج شاهی که صدها نگهبان نیز بر آن گمارده شده بودند، معنایی جز این نمی‌تواند داشته باشد. از سوی دیگر چنان که اشاره شد، اعتقاد به تقدس آب، آتش، هوا و خاک همواره در آموزه‌های زرتشت وجود داشته است. لذا موم اندود کردن یا پوشاندن جسد می‌تواند در راستای احترام به این عقیده باشد، زیرا زرتشتیان معتقد به وجود دیوی به نام نسوش هستند که هنگام مرگ یا پس از آن به جسد حمله‌ور می‌شود (مزداپور، ۱۳۸۳: ۲۷۶). بر مبنای این اعتقاد بدن شخص مرده ناپاک بوده و از تماس با آن می‌بایست احتراز کرد (مزداپور، ۱۳۶۹: ۵۸-۷). لذا جهت درآمان ماندن خاک از این آلودگی، جسد فرد متوفی را موم‌اندود کرده یا می‌پوشاندند. نیز زرتشتیان معتقد بودند برای پاک کردن خانه از حضور نیروی اهریمنی که به جسد فرد متوفی حمله‌ور شده‌اند، می‌بایست سه بار بدن شسته شود. سه بار لباس‌ها شسته شوند و نیز سه بار خواندن گات‌ها و افروختن آتش و خیرات پاک‌کننده خواهد بود (اوستا، ۱۳۷۹: ۷۹۵). از این منظر در متون دینی زرتشتی، مرگ پدیده‌ای ناخوشایند است که در قالب حمله نیروهای اهریمنی به جسم

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

اتفاق می‌افتد. آیین‌ها و آداب و رسوم خاصی که برای تطهیر مردگان انجام می‌شده است، بیانگر این نکته می‌باشد. آنچه مسلم است رسم موم‌اندود کردن جسد قطعا در بین هخامنشیان و نه تنها در بین اشراف و شاهان بلکه در بین عامه مردم نیز به استناد قبور کشف شده معمول بوده است. بنظر می‌رسد نحوه موم‌اندود کردن یا پوشاندن جسد شاهزادگان و مردم عادی متفاوت بوده است. چنان که گذشت پوشاندن جسد در این دوره احتمالا بنا بر تعالیم زرتشتی برای جلوگیری از آلودگی خاک بوده و عناصر تشکیل دهنده موم نیز طبیعتا در بین شاهان به نسبت عامه مردم با کیفیت‌تر و ماندگارتر بوده و آیین تدفین شاهان با تجملات ویژه ای برگزار می‌شده است.

می‌توان چنین عنوان نمود که تفکرات شاهان اولیه هخامنشی و سروده‌های شخص زرتشت در گاتها از یک منشا سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین اندیشه‌های زرتشتی سهم خود را به عنوان یک دین جهانی ادا نموده و رستاخیز مردگان و داوری نهایی را در بر گرفت (اومستد، ۱۳۸۶: ۶۰۰).

### اصول تدفین شهریاران هخامنشی در پارس

چنان که اشاره شد، معیار و مدار شیوه‌های تدفین به اصول دینی جوامع برمی‌گردد و تکوین و تحول جهان‌بینی‌ها، مطابق سنت مورد اشاره انجام می‌پذیرد. نکته‌ی مهمی که در این مورد باید در نظر داشت، تحول و نوسازی‌های منصوب به زرتشت در دوره‌ی هخامنشی است که در مبحث تدفین نیز خود را نشان می‌دهد. آن چه مسلم است تنها شواهد باستان‌شناسی در باب تدفین دوره هخامنشی آرامگاه‌ها و قبور بر جای مانده هستند.

شایان توجه است که آموزه‌های زرتشت از زمان داریوش (۵۲۲-۴۸۶) ق. م در دربار هخامنشی رایج گشت (Gershevich, ۱۹۶۷, pp ۵۴-۵۸). با توجه به اینکه باورهای ادیانی نقش غیرقابل انکاری در شیوه تدفین و حیات پس از مرگ دارند، لذا آیین

زرتشتی به عنوان یک دین اخلاقی، نقش تعیین کننده‌ای در نوع تدفین داشته است. به استناد شواهد موجود در منطقه پارسه، شیوه تدفین به چند شکل انجام می‌شده است: ۱- ساخت آرامگاه ۲- گوردخمه ۳- استودان ۴- گودال ۵- تابوت. که در ادامه هر کدام به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند. نکته قابل توجه این است که جغرافیای منطقه پارسه، اعم از کوهستانی و دشت بودن تاثیر به سزایی در تدفین‌های انجام شده داشته است. از جمله سبک‌های تدفینی انجام شده در منطقه پاسارگاد در حوالی تخت جمشید، تدفین آرامگاهی است. شایان توجه است که تخت جمشید پایتخت شکوه و اقتدار هخامنشیان بوده است (قریب، ۱۳۸۶: ۲۰۰). و ساخت قبور و آرامگاه شاهان در این منطقه نشان از اهمیت این منطقه در دنیای آن روز داشته است. بی‌تردید تدفین به سبک ساخت آرامگاه، متعلق به شاه بوده است. آرامگاه کورش (۵۵۹-۵۲۹) ق.م سرسلسله‌ی هخامنشیان از نوع تدفین آرامگاهی است. این آرامگاه در مغرب دهکده‌ی مادر سلیمان است. نمای بیرونی این آرامگاه، تقلیدی از زیگورات‌های بین‌النهرین است. به ویژه پلان، برگرفته شده از زیگورات چغازنبیل و بین‌النهرین است. ولی پوشش خرپشته‌ای آن نوع سبک اورارتویی است. قسمت پایین از شش ردیف پلکان تشکیل شده سقف آن به وسیله‌ی سنگ‌های چهارگوش و به صورت شیروانی پوشیده شده است. در واقع اتاق کوچکی که به صورت شش طبقه‌ی سنگی قرار گرفته و هر طبقه از طبقه‌ی زیرین کوچکتر ساخته شده و مستحکم گردیده است. ارتفاع آرامگاه یازده متر است. ایرانیان در روزگاران گذشته نیز برای محفوظ ماندن زمین از آلودگی اجساد، مراحلی را سپری نموده و جسد را در محفظه‌های سفالی می‌نهادند. مصداق این مسئله در معماری خاص آرامگاه کورش، در واقع راهی برای محفوظ ماندن از آلودگی زمین و تقدس آن بوده است. البته معماری آرامگاه کورش می‌تواند بیانگر فلسفه‌ی دیگری نیز باشد و آن نشان دادن شان و منزلت کورش نسبت به سایر افراد است. طبقات آرامگاه از

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

پایین به سمت بالا کوچک تر شده و نهایتاً در یک نقطه متمرکز می‌گردد و این همان فلسفه‌ی هستی و زندگی است. یعنی تجمع و تمرکز در یک نقطه. آرامگاه کورش از دنیای اطراف خود شش طبقه بالاتر ترسیم گردیده و در بالاترین نقطه‌ی مقبره، بار دیگر سقفی به چشم می‌خورد و این بیانگر اعتقاد کوروش به خدای بلند مرتبه است (حبیبی اصل، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۲۰). چنان که مشاهده گردید، آرامگاه شاهان با یک اسلوب خاص و نمادین که بیانگر اعتقادات شخص شاه نیز می‌باشد، ساخته شده است. از سوی دیگر این معماری تدفینی، جایگاه اجتماعی شاهان را نیز به تصویر کشیده و در انظار عموم قرار داده و نوعی احترام و تقدس را برای آنان ایجاد نموده است. دقت در سبک معماری آرامگاه کورش این نکته را روشن تر می‌سازد.

گفته شده جسد کورش را در تابوتی از طلا نهاده و تابوت را بر روی میزی که پایه‌هایش از طلا بود گزارده و آن را با پارچه‌ی نفیس بابلی، ردای سلطنتی و لباس‌های مادی، قالیچه‌های ارغوانی و لباس‌هایی از رنگ یاقوت زرد و نیز زینت‌هایی از سنگ‌های گران بها و زر پوشاندند و یک خانواده‌ی مغ را به عنوان نگهبان که البته این امتیاز به این خانواده تعلق داشت گماردند (آزاد، ۱۳۷۴: ۱۲۰). گذاردن اشیاء و لوازم شخصی شاه، به هنگام دفن، سنت جدیدی نبوده و همواره وجود داشته است. اما باور کورش و عقاید وی در دنیای باستان، اندیشه‌ای خاص را تداعی نموده که در روزگار خودش نیز قابل تأمل بوده است. وی با خردمندی، جهان پس از مرگ و ترک حیات را پذیرفته و البته گذاشتن این اشیاء نفیس در آرامگاه وی می‌تواند با باور و اندیشه‌های وی در تضاد باشد. بر مبنای شواهد موجود، معیار وی برای مرگ و زندگی اندیشه‌ای فراتر از مادیات و دست یافتن به آن بوده است. می‌توان پنداشت که گذاشتن اشیاء و لوازم شاهانه در آرامگاه وی می‌تواند یک باور نیاکانی باشد که ریشه‌ای بسیار کهن داشته است. کورش در وصیت خود به هنگام مرگ، بیان می‌دارد که با خروج روح از

بدن به ایمنی پیوسته و دیگر رنجی متحمل نخواهد شد. زیرا به شهریاری خداوند گام نهاده است (گزنفون، ۳۵۸: ۱۳۹۴). باید توجه داشت که اعتقادات کورش با تعلیمات واقعی زرتشت و اعتقاد به رستاخیز و خدای یکتا همخوانی دارد. در باب اعتقاد هخامنشیان به جهان پس از مرگ، کتیبه‌های هخامنشی نشان مشخصی در مبحث رستاخیز در میان پارسیان ندارند. اما التفات اهورامزدا و پیروانش پس از مرگ تداوم یافته و همین امر اعتقاد به معاد را تقویت می‌نماید (لوگوک، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۷۳). البته وجود اشیاء و لوازم حیاتی در قبور در دوره‌های متاخرتر از هخامنشی نیز، خود نوعی اعتقاد به حیات پس از مرگ و استفاده‌ی شخص متوفی از آن لوازم است. اما داوری نهایی که از تعلیمات زرتشت است با عقاید کهن پارسیان ممزوج شده و بر غنای فرهنگی و دینی آنان افزوده است. با توجه به این مساله که در کاربرد امروز زرتشتیان، وجود یک جسد باعث آلودگی هنگام تماس با عناصر مقدس آب، زمین، آتش و هوا می‌شود. پس جسد نمی‌تواند در معرض هوا قرار گرفته یا به خاک سپرده شود و یا سوزانده شود و یا در آب تطهیر گردد. بنظر می‌رسد اجساد شاهان هخامنشی را قبل از آنکه در قبور سنگی مشابه پاسارگاد، یا در حفره‌ای که در دل کوه ایجاد شده مانند نقش رستم بگذارند آن را مومیایی نموده و با پوششی از موم آن را از بستر جسد (خاک) جدا می‌نمودند (همان: ۱۷۴).

بدیهی است که در مراتب قدرت، اصول تدفین نیز رنگ و بوی خاصی دارد که در جزئیات با تصوراتی همچون برگزیدگی شاه از طرف خداوند همراه است و تمایز در برگزاری تدفین با عامه‌ی مردم را یک تضاد منطقی نشان می‌دهد. به بیان دیگر، شاه نماینده‌ی خدا در زمین است. از این رو مرگ وی بسیار اندوهناک تلقی شده و دفن جسد و آرامگاه وی نیز طبق اصول شاهانه و تجملات ویژه‌ای برگزار می‌شده است. ۲- از دیگر شیوه‌های تدفین در ایالت پارسه، تدفین به شیوه‌ی گوردخمه‌ای بوده است.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

مانند مقبره داریوش اول هخامنشی که در صخره‌ای در نقش رستم و در ۶ کیلومتری تخت جمشید قرار دارد. در این محوطه مقبره چهار شاهنشاه هخامنشی از جمله داریوش اول، داریوش دوم (۴۰۴-۴۲۳) ق.م، خشایارشا (۴۸۵-۴۶۵) ق.م و اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴) ق.م قرار دارد. معماری این قبور به یکدیگر شبیه است. به این صورت که درون اتاق‌ها، گورهایی به شکل مستطیل تعبیه شده است (قدیانی، ۱۳۸۴: ۳۸۴-۳۸۲) در تخت جمشید نیز در دامنه کوه رحمت، سه معماری تدفینی گور دخمه‌ای وجود دارد که متعلق به اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۸) ق.م، اردشیر سوم (۴۲۵-۳۳۸) ق.م و داریوش سوم هخامنشی (۳۳۶-۳۳۰) ق.م است (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۱۱۹۵). از دیگر بناهای گوردخمه‌ای در ایالت پارسه، گور دخمه‌ای واقع در منطقه ممسنی است که با پنجره‌هایی مزین گردیده است و مبنای ساخت این حفره‌ها را می‌توان اعتقاد به رفت و آمد آزادانه روح دانست. این سبک تدفین به اصول مقابر ایلامی نزدیک است (شهبازی، ۱۳۵۱: ۹-۱۰). در ارتباط با گوردخمه‌های شاهان در نقش رستم می‌توان گفت: آرامگاه داریوش شباهت زیادی به گوردخمه‌های دوران ماد دارد که با تغییراتی تعبیه شده است. نمای بیرونی مقبره داریوش و سایر شاهان یک مجلس حجاری به پهنای ۱۲ متر و بلندی ۶ متر که پادشاه بر تخت و در مقابل سه نماد مقدس فروهر، خورشید و آتش ترسیم شده است (سرفراز و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۸). داریوش در این نقوش برجسته، دست راست خود را به حالت دعا و نیایش بلند نموده و در دست چپش کمانی دیده می‌شود. (گریشوچ، ۱۳۸۴: ۷۲۷). داریوش در کتیبه مقبره‌اش، پس از ستایش اهورا مزدا و بیان وسعت شاهنشاهی خویش، به این مطلب اشاره کرده که اهورامزدا وی را در کسب موفقیت‌های سیاسی و اجتماعی یاری نموده است (کخ، بی تا: ۳۴۳)

چنان که آشکار است دین در نزد داریوش دارای مقامی والا بوده چنان که پیروزی‌های وسیع و قدرت سیاسی خویش را از الطاف اهورامزدا می‌پنداشته است. به این ترتیب دین و اصول اعتقادی در نزد شاهان به ویژه شاهان اولیه هخامنشی، دارای اهمیت خاصی بوده است، که طیف وسیعی از مولفه‌های فرهنگی، همچون اصول آیین تدفین را نیز در بر می‌گیرد. در این میان توجه به روشنایی و آتش نیز در اصول آیینی هخامنشیان قابل تامل بوده و می‌تواند با آموزه‌های زرتشتی مرتبط باشد. چنان که شاهان هخامنشی در نقوش برجسته متعددی، به حالت احترام مقابل آتش ایستاده‌اند (باقری، ۱۳۸۹: ۴۹). که بیانگر قداست آتش در دستگاه سلطنت و ارج و تقدس این عنصر زرتشتی در باور شاهان هخامنشی بوده است. قبور کوتاه شاهان در نقش رستم، مشابه کلبه‌های روستایی شمال ایران بوده و پله‌های موجود در این آرامگاه‌ها نمادی از معماری ایرانی و محلی است (گالیکان، ۱۳۸۵: ۱۱۰). بنابراین در ساخت آرامگاه‌های شاهان هخامنشی علاوه بر تعالیم دینی زرتشتی، یادمان‌های معماری بومی نیز از توجه خاصی برخوردار بوده‌اند. نکته مهمی که در این شیوه تدفین باید در نظر داشت، جغرافیای منطقه مورد بحث است که به دلیل کوهستانی بودن امکان ساخت تدفین‌های گوردخمه ای را به وفور فراهم نموده است. به طور کلی شیوه تدفین متفاوت شاهان هخامنشی، چنان که بیان گردید ریشه در اعتقاد به تایید اهورامزدا و مشروعیت پادشاهی آنان نیز داشته است. در این کتیبه‌ها همواره شاهان، اهورامزدا را به یاری می‌طلبند که بیانگر ورود آیین زرتشتی در قلمرو پادشاهی هخامنشیان است.

شاید جالب‌ترین قسمت تدفین در دوره هخامنشی، این است که همزمان با شکوه و اقتدار این تمدن و تقویت احساس شادی، قبور شاهان نیز در محوطه‌هایی سرشار از آبادانی و در کنار کاخ‌ها احداث گردیده است. به این معنا که اقتدار سیاسی آنان در مقوله فرهنگ و مراسم آیینی همچون تدفین نیز خود را نشان داده است. بنظر می‌رسد

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

مقابر شاهان هخامنشی، نکته‌ای فراتر از یک سبک معماری بوده و رموز معنوی نهفته در آن و حیات پس از مرگ را به نوعی به بیننده القا می‌کند. توجه به این نکته ضروری است، که شیوه‌های متنوع تدفین در دوره هخامنشی، به نوعی معلول مدارا و تسامح مذهبی شاهان هخامنشی نیز بوده است. ۳- از دیگر شیوه‌های تدفین، به استناد شواهد باستان‌شناسی یافته شده، تدفین به شیوه استودانی است. به این صورت که جسد فرد متوفی در فضای آزاد و در اختیار پرندگان و حیوانات گذاشته می‌شود و سپس استخوان‌های باقی مانده به مکانی به نام استودان منتقل می‌شوند. (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۳).

فرضیه‌ای وجود دارد مبنی بر این که زندان سلیمان و کعبه زرتشت در پاسارگاد و نقش رستم در اصل استودان‌هایی برای شاهزادگان و درباریان هخامنشی بوده‌اند. (بویس، ۱۳۸۲: ۸۷). بنظر می‌رسد علت طرح این فرضیه، مجاورت دو سازه ذکر شده با آرامگاه شاهان هخامنشی بوده است. که بنا بر شواهد موجود، این فرضیه به حقیقت نزدیک نیست. اشمیت و گیرشمن معتقد بودند که سازه کعبه زرتشت کارکرد دینی داشته و به عنوان آتشگاه مورد استفاده قرار می‌گرفته است (یهنام، ۱۳۴۶: ۱۶). فارغ از اختلاف نظر هایی که بین پژوهشگران در این زمینه وجود دارد، مسلم است که سازه کعبه زرتشت موقعیتی ممتاز در دوره هخامنشی داشته و مورد توجه شاهان و مردم عادی بوده است. این بنا در سه طبقه با هفت پنجره کور به شکل برجی سنگی به ارتفاع چهارده متر بنا شده و در بالاترین قسمت از طریق دری سنگی به اتاقی نیمه تاریک ختم می‌شود. (Hening, ۱۹۳۷: ۳۹). در ارتباط با تدفین استودانی، بویس معتقد است که در دوران هخامنشیان، مغان جنازه را در فضای آزاد نهاده ولی این آیین تدفین به مذاق ایرانیان خوش نیامد و رسم معمول آنها پوشاندن جسد با موم و تدفین در خاک بوده است (بویس، همان: ۸۷). اینکه به چه دلیل جسد در فضای آزاد، بر سنگی در محل قرار گیری خورشید قرار می‌گرفت؟ استدلال این است که خورشید به دلیل خاصیت

پاک کنندگی می‌توانست میزان آلودگی جسد را به حداقل برساند (مزداپور، ۱۳۹۴: ۲۱۶). فرای نیز در این باره معتقد است که نهادن پیکر متوفی در دسترس جانوران، یک رسم رایج آریاییهای شمالی در ماد و باختر بوده است، که با رسوم اخیر زرتشتیان مطابقت داده‌اند و البته این مسئله با آرامگاه شاهان هخامنشی سازگار نیست (فرای، ۱۳۹۲: ۱۹۶-۱۹۵). بنظر می‌رسد تدفین استودانی، به صورت محدود در مناطقی از ایران دوره هخامنشی رواج داشته و محبوبیت چتدانی در بین مردم نداشته است. به طوری که بعد از دوره هخامنشی مغان توانستند خاکسپاری اجساد را در بین همه افراد جامعه رواج دهند (هینتس، ۱۳۸۹: ۳۹۴).

۴- تدفین تابوتی از دیگر شیوه‌های تدفین است که در دوره هخامنشی و در بین افراد طبقه بالای جامعه وجود داشته است. به نظر می‌رسد جنس و اشیاء درون تابوت‌ها می‌تواند مشخص کننده جایگاه اجتماعی و اقتصادی فرد متوفی باشد. شایان توجه است که اشراف هخامنشی برای خویش، تابوت شخصی آماده می‌نمودند که سرپوشی از جنس چوب داشته است. جنس این تابوت‌ها در مواردی از گل بوده و شکل آن در بالا به صورت دایره و در قسمت پایین طرح مثلی داشته است. دو تابوت یافته شده در اور که بر مبنای محتویات، تعلق آن به دوران هخامنشی قوی است، در یکی از دو تابوت یافته شده که یکی از آنها مسین است تابوت دیگری از جنس چوب نیز درون آن قرار دارد و چنان که بیان گردید، سرپوشی از چوب داشته است (کخ، بی تا: ۲۳۶-۲۳۴). نکته قابل تاملی که در اینجا به چشم می‌خورد، این است که دو تابوت درون یکدیگر قرار گرفته‌اند. تابوت چوبین به دلیل استحکام کمتر نسبت به مس، درون تابوت قرار گرفته تا در صورت آسیب دیدن محفظه مسی که پوششی به مراتب قوی‌تر و مستحکم‌تر دارد، از تماس جسد با خاک جلوگیری کند. همان نکته تأکیدی در آیین زرتشت جهت ممانعت از آلودگی خاک. این تابوت قطعاً متعلق به یک فرد عادی و از

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

قشر عامه مردم نبوده است. می‌توان فرض را بر این گذاشت که تابوت، متعلق به فردی مشهور و یا از حاکمان محلی ایالات بوده است. با گرد آوردن اسناد و مدارک و شواهد تدفین و تنظیم و نقد آنها به رابطه گورابه‌های عهد قدیم و قبور هخامنشی می‌توان پی برد. بنابراین عقاید کهن، نسل به نسل محفوظ مانده و تنوع آیین تدفین در دوره هخامنشی، مصداق بارز این مساله است و همانگونه که بیان گردید تسامح شاهان این سلسله، ارتباط مستقیمی با محفوظ ماندن عقاید بومی تدفین در میان ساکنان فلات ایران داشته است.

### آداب تدفین مردم عادی

در قیاس با شواهد باستان‌شناسی تدفین شاهان و اشراف، اطلاعات کمی از نحوه تدفین مردم عادی در دوره هخامنشی موجود است و یکی از دلایل آن هم می‌تواند این نکته باشد که به طور معمول، محوطه‌های خاصی که متعلق به محل سکونت شاهان یا محل تدفین آنها بوده مورد کاوش قرار گرفته‌اند. دفن مردگان در ایران عصر هخامنشی، جایگاه ویژه‌ای داشته است. به استناد شواهد باستان‌شناسی و گورهای مکشوفه از تل باکون، تل جری، تل سبز مرودشت و تنگ بلاغی پاسارگاد، ساکنان بومی این مناطق قبل از ورود پارس‌ها، مردگان خود را در خاک دفن نموده و در کنار اجساد، لوازم تزئینی شخص متوفی را قرار می‌دادند (Alden, 2009: 45-24). که با ورود اقوام پارسی شیوه‌های رایج تدفین در این مناطق با تغییرات قابل تاملی همراه بوده و همزمان با تمایل شاهان به تدفین صخره‌ای و گوردخمه‌ای، مردم عادی نیز تمایل خود را به تدفین در کوهستان نشان داده و اجساد را به آن جا منتقل نمودند. (Schmidet, 1970: 78-9). نمونه‌های از این نوع تدفین در کوهستان‌های مرکزی فارس، کوه مهر و کوهستان جنوبی شهر استخر یافت شده است. بنابراین شیوه تدفین مردم عادی را می‌توان به اشکال صخره‌ای، حفره سنگی، تابوتی، خمره‌ای و تدفین در خاک طبقه‌بندی

نمود. در تدفین صخره‌ای، سنگی مسطح برش خورده و جسد در آن قرار داده می‌شد و به همراه جسد اشیایی مانند دستنبند، اشیایی فلزی، گردنبند و در مواردی زین و یراق اسب دفن می‌شد. نمونه‌هایی از این نوع تدفین بر بالای کوه مهر در نزدیکی تخت جمشید قابل مشاهده است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۲۶). گورهای صخره‌ای از دیگر شیوه‌های تدفین در منطقه نزدیک به تخت جمشید است. در این نوع تدفین سعی بر این بوده شکاف طبیعی صخره‌ها و سنگ‌ها به عنوان جایگاه تدفین مورد استفاده قرار گیرد. نمونه این قبرها در دامنه جنوبی کوه مهر، کوه‌های نقش رستم، کوه‌های فراز معدن حاجی‌آباد در نزدیکی شهر استخر، کوه‌های فراز روستای دری باد، و کوه‌های روستای مجد آباد در نزدیکی تخت جمشید (نجف‌زاده اتابکی، ۱۳۹۴: ۱۰-۸). تدفین تابوتی از دیگر شیوه‌های تدفین است که در قبرستان چشمه سار در نزدیکی تخت جمشید، شواهد متعددی از این شیوه تدفین به دست آمده است. این تابوت‌ها متعلق به افراد در سنین مختلف بوده و شامل زنان، مردان و کودکان است (Schmidet, ۱۹۵۳: ۱۱۷). این که دقیقاً از چه زمانی ساخت و استفاده از تابوت به عنوان یک شیوه تدفینی در این منطقه رایج شده اطلاع دقیقی در دست نیست. تدفین تابوتی در دوره هخامنشی در واقع یک نوآوری توأم با شهادت محسوب می‌شده است (حاجی‌زاده شیرمرد و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۴۴-۱۲۷). در این شیوه تدفین، تابوت بصورت دو قطعه تهیه می‌شد. قسمت بالا تا کمر و قسمت پایین که پاهای متوفی را در برمی‌گرفت. نمونه این نوع تدفین همان گونه که اشاره شد در گورستان چشمه سار تخت جمشید و همچنین در شهر استخر کشف گردیده است (Schmidet, ۱۹۵۳: ۱۱۷). با اتکا به حفاری‌های شهر پارسه، می‌توان گفت هنوز هم بخش زیادی از مردم در زمان هخامنشی، تدفین مردگان خود را به شیوه خاکسپاری انجام می‌دادند (سامی، ۱۳۴۸: ۳۰۴).

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه



تصویر ۲ تدفین تابوتی قبرستان چشمه سار در نزدیکی تخت جمشید (اشمیت، ۱۹۷۰)



تصویر ۱ نمایی از یک گور صخره‌ای هخامنشی کوهستان معدن حاجی آباد در نزدیکی شهر استخر (نجف زاده اتابکی و دیگران، ۱۳۹۴)

کخ معتقد است: در بخش‌های وسیعی از شاهنشاهی هخامنشیان، مردم عادی در گذشتگان خود را کف خانه‌های خویش دفن می‌نموده‌اند. این شیوه تدفین در فلسطین بین‌النهرین و سوریه نیز رایج بوده است. به این صورت که در حاشیه دیوار حفاری انجام گرفته و جسد در آن قرار داده می‌شد. اشراف و متمولان مردگان خود را در یکی از اتاق‌ها دفن می‌نمودند و جسد را در کندویا خمره‌ی گلی جای داده و در زمین دفن می‌نمودند. اما افرادی که از تمکن مالی کمتری برخوردار بودند مردگان خود را در کفن پیچیده و آن را دفن می‌نمودند. جهت تدفین کودکان نیز از تشت و لگن استفاده می‌شده است (کخ، بی تا، ۳۳۵-۳۳۴). البته دفن اجساد در منازل در دوره‌های متاخرتر نیز در ایران مرسوم بوده است (شهمیرزادی، ۱۳۸۳: ۱۱۶). این شیوه تدفین می‌تواند با هدف مصاحبت با شخص درگذشته انجام گرفته باشد و مشخص است که هنوز ترس از مردگان وجود نداشته است. از دیگر آداب تدفین، استفاده از موادی بود که جسد را با آن می‌پوشاندند. از جمله مواد مورد استفاده، گل اخرا بوده است (رضی،

۱۳۸۴: ۵۰). این که فلسفه پوشاندن جسد با گل اخرا چه بوده است؟ آیا صرفاً به دلیل عدم تماس با خاک بوده یا اینکه پوشاندن جسد با این ماده از رسوم آیینی و راهی به جهان ارواح داشته و یا عناصر تشکیل دهنده این ماده مانع از متلاشی شدن جسد می شده است؟ آنچه مسلم است از این ماده در جهت رنگ آمیزی ظروف و نیز در نقوش و رنگ های ساختمانی و معماری در اعصار کهن نیز استفاده می شده است. این گل که اغلب به رنگ قرمز در طبیعت وجود دارد به صورت پوشش و عایق عمل می کند. به نظر می رسد استفاده از این ماده در تدفین جنبه هایی چندگانه داشته که یکی از این موارد می تواند عدم نفوذ آلاینده هایی از جمله رطوبت به جسد و محفوظ ماندن جسد باشد. برخی پژوهشگران معتقدند که حفر زمین در دوره هخامنشیان برای شخص متوفی، متعلق به افراد بزرگسال بوده و استفاده از خمره برای افراد نوجوان و کم سال بوده است. استفاده از کوزه برای اجساد در دوره های بعد (اشکانیان) نیز تداوم داشته است. ظاهراً ابتدا اجساد در هوای آزاد و در اختیار جانوران قرار گرفته و سپس استخوان ها در این کوزه ها قرار داده می شد و کوزه های مختص کودکان در کنار خانه ها دفن می گردید (گدار، ۱۳۷۷: ۳۱۴-۳۱۳). استفاده از خمره و قرار دادن جسد به حالت جنینی در آن، در دوره های ماقبل هخامنشی نیز معمول بوده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۹: ۷۶) و ادامه آن در دوره هخامنشی، می تواند به سنت نیاکانی مرتبط باشد.

#### اقتصاد و تاثیر آن بر نوع تدفین

پژوهش های تدفینی دوران باستان، نه تنها از منابع مهم شناخت فرهنگ، دین و آیین هر جامعه ای محسوب می شود، بلکه تنوع تدفین علاوه بر بیان مسایل اعتقادی ارتباط مستقیمی با مسایل مالی و جایگاه اجتماعی فرد متوفی داشته است. به این معنا که روش تدفین در دوره هخامنشی فارغ از مبانی اعتقادی، به توان مالی افراد بستگی داشته است. به استناد شواهد موجود در منطقه تخت جمشید و مقابر نقش رستم و حوالی کوه

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

رحمت، تدفین به شیوه ساخت مقبره سنگی یا آرامگاه، استودان و گور دخمه بر فراز کوه، متعلق به طبقات بالای جامعه بوده که تولنایی مالی آنان امکان پرداخت هزینه‌های سنگین این نوع تدفین را فراهم می‌کرد. کخ معتقد است در دوره هخامنشی مردم عادی و افراد با توان مالی کم، مردگان خود را در کفن پوشانده و به خاک می‌سپردند (کخ، بی تا: ۲۳۵). در واقع پارس‌ها در عهد هخامنشی، خاکسپاری و موم اندود کردن جسد را می‌شناختند (هرودت، ۱۳۹۳: ۷۷). بنظر می‌رسد موم اندود کردن جسد، مختص افرادی بوده که تمکن مالی داشته‌اند. این که موم اندود کردن با چه هدفی انجام می‌گرفته می‌تواند نشان از سنت‌های آیینی و تلاش برای ماندگاری جسد باشد. از سوی دیگر به استناد شواهد موجود، محتویات قبرهای هخامنشی و اشیایی که به همراه جسد دفن می‌شدند، نیز بیان‌کننده شرایط اقتصادی و اجتماعی و در مواردی پیشه و باورهای اعتقادی فرد متوفی بوده است. چنان که در گورستانی در ناحیه نیراب در سوریه شمالی قبرهایی از دوره هخامنشی کشف شده است. در این قبور اسلحه، ابزار مربوط به اسب، مانند زین و یراق و لوله‌های فلزی کشف شده‌اند که احتمالاً مربوط به سربازخانه‌هایی باشد که مأموریت حفاظت از راه‌های تجاری را بر عهده داشته‌اند. (حبیبی اصل، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۳). همچنین در درون تابوتی در تخت جمشید، مجسمه کوچک اسبی بدست آمده که پاها به یکدیگر متصل و از میان آن میله‌ای عبور داده شده است (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۵۸). در این که این تابوت متعلق به یک فرد عادی نبوده تردیدی نیست. از سوی دیگر اسب و تندیس آن در دوره هخامنشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این حیوان، عنصر حرکت و پویندگی در زندگی هخامنشیان بوده است. بنظر می‌رسد نهادن آن در قبور مردگان، بنا بر اعتقاد به زندگی و حرکت در دنیای پس از مرگ است. از سوی دیگر متصل نمودن پاهای اسب به یکدیگر و عبور دادن میله‌ای از میان آن

باید دارای معنای خاصی باشد. شاید به معنای اختصاص اسب به شخص متوفی و ممانعت از حرکت آن بدون شخص متوفی بوده است.

از سوی دیگر تابوتی وانی شکل متعلق به یک شاهزاده خانم هخامنشی در شوش کشف شده است. جنس این تابوت از برنز و دارای دیواره و دهانه‌ای گشاد و بدون سرپوش است. اشیاء بدست آمده در این تابوت عبارتند از دو گردنبند طلا و سنگهای قیمتی، یک جفت دستبند و دارای منحنی باز، یک جفت گوشواره از جنس طلا، گردنبندی با اویزه‌هایی از لاجورد، طلا، عقیق و اشیاء زیتنی دیگر (کالیگان، ۱۳۸۵: ۷۰). مشابه این مساله را می‌توان از قبر یک بانوی هخامنشی با محتویات ارزشمند و تابوتی از مفرغ که در گورستانی از دوره ایلام یافت شده مشاهده کرد (پوپ و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۱۳). همچنین در گوری کشف شده در کیش، سرمه‌دانی به شکل یک زن با روکشی نقره و لباس‌های چین‌دار که پوشش زنان هخامنشی بوده به همراه موهایی کوتاه و مجعد یافت شده است (کخ، بی تا: ۲۸۲). بنابراین علاوه بر مباحث اعتقادی، شرایط مالی از عوامل اصلی تعیین کننده نوع تدفین افراد در دوره هخامنشی بوده است.

#### آیین‌های متعدد سوگواری دوره هخامنشی

مطابق اعتقادات و باورهای متعددی که در سراسر شاهنشاهی هخامنشیان رایج بوده سوگواری به عنوان یک رسم آیینی بر دو وجه استوار بوده است، یکی باورهای متعدد ادیان و مذاهب گوناگون اقوام ساکن در فلات ایران و ملل تابعه، همچنین دیدگاه زرتشتیان به عنوان یکی از آیین‌های تکامل یافته ایرانی در دوره هخامنشیان. از جمله سوگواری‌های کهن گزارش شده، سوگ سیاوش و مویه بر آن بوده که به اعتقاد نرشخی نزدیک به سه هزار سال قدمت دارد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۳). همچنین گفته شده نخستین فردی که در مراسم سوگ، لباس سیاه پوشید، شدوش پسر گودرز بود که پس از کشته شدن سیاوش به نشانه اندوه لباس سیاه پوشید (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۵). این آیین

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

در دوره هخامنشی نیز برگزار می‌شده و هنوز هم بن مایه و ریشه این سوگواری در مناطق جنوبی ایران قابل مشاهده است. از جمله شروه هایی که زنان جوان و کهنسال با آهنگی حزین در مراسم عزاداری سروده و گریه می‌کنند. این رسم سوسیون یا سوگ سیاوش نام دارد (مسکوب، ۱۳۷۵: ۸۱). می‌توان پنداشت که سوگواری در دوره مورد بحث، دارای آدابی خاص بوده و موید این مساله، جاودان نمودن مرگ شاهان و پهلوانان در نقوش برجسته، کنده‌کاری‌ها و نقاشی‌های دیواری است. از جمله نقاشی دیواری پنجکت سغد در تاجیکستان که آن را به قرن سوم ق.م تخمین می‌زنند. در این نقاشی دیواری نمادی از اندوه در سوگ سیاوش به تصویر کشیده شده است (گرگوار، ۱۳۷۲: ۱۲۱). از طرفی در شاهنامه فردوسی نیز به رسم جامه دریدن و شیون کردن در مراسم سوگ اشاره شده است (فردوسی، ۱۳۶۳: ۴۷). در سند رویداد نامه نبونید هم به سوگواری رسمی شهر اکد در مرگ همسر کورش اشاره شده است. به طوری که مردم به نشان سوگواری با موهای ژولیده در اماکن عمومی ظاهر شدند (ارفعی، ۱۳۸۹: ۱۵). هرودت نیز معتقد است به هنگام مرگ کمبوجیه، پارسیان لباس‌های خویش را دریده و عزاداری کردند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۱۷۳-۱۷۲).

بنابراین سوگواری‌ها را باید از رسومات مهم آیینی در ادیان و دوره‌های مختلف دانست. زیرا چنان که بیان شد، این رسومات فرهنگی، همچون زنجیره‌ای در گذر زمان به دوره‌ها و نسل‌های بعد منتقل شده است. از جمله نمادهای سوگواری شاهان هخامنشی، می‌توان به نماد الهی اهورامزدا که بر فراز مقبره داریوش در نقش رستم فارس در نزدیکی تخت جمشید قرار دارد اشاره نمود. علاوه بر آن در قسمتی از این نقش برجسته، تعدادی از اشراف و نگهبانان بدون سلاح دیده می‌شوند، که این مساله را می‌توان نمونه‌ای از عزاداری رسمی درباریان دانست. اسامی دو نفر از افراد بدون سلاح تحت عنوان گوبروو، و اسپلکانا بیان شده است (بریان، ۱۳۸۱: ۲۶۱). بنابراین نماد الهی

منقوش بر فراز مقبره داریوش، بیانگر نقش اهورامزدا در زندگی شاهان بوده و اینکه مقام شاهی و حیات و مرگ از سوی وی به آنان رسیده است، که نمونه‌ای پررنگ از اعتقاد هخامنشیان به وجود ایزدی بی‌همتا بوده است. نیز بدون سلاح بودن نزدیکان شاه در کنار افرادی که سلاح حمل می‌کنند، نمونه‌ای از اندوه و سوگواری شاهانه محسوب می‌شود. از دیگر رسوم که در دوره هخامنشیان در موسم عزاداری رایج بوده، تراشیدن موی سر است. همچنین از دیگر رسوم رایج، گریه و اندوه فراوان به هنگام مشایعت جسد و مرگ می‌باشد (حییبی اصل، ۱۳۹۲: ۱۳۷). هرودت رسوم دیگر سوگواری رایج در ممالک تابعه شاهنشاهی هخامنشی، از جمله مصر را چنین بیان می‌کند: «در مورد سوگواری و تشییع جنازه، وقتی شخص برجسته‌ای وفات می‌کند همه زنان خانواده به سر و صورت خود گل می‌مالند. سپس جنازه را در داخل خانه گذاشته با زنان منسوب متوفی در سراسر شهر می‌گردند و به سینه عریان خود می‌کوبند. مردها نیز به همین منوال رفتار کرده مانند زنها به سر و تن خود می‌زنند. (هرودت، ۱۳۹۳: ۱۴۵). بنظر می‌رسد مالیدن خاک بر صورت علاوه بر جنبه اندوه، گویای احساس همدردی با نزدیکان شخص متوفی نیز داشته است. شایان توجه است که ریختن خاک بر سر و صورت به هنگام سوگواری و درگذشت یکی از اعضای خانواده، هنوز رسمی متداول در برخی نقاط ایران از جمله در بین اقوام لر و ساکنان جنوب ایران می‌باشد. به این ترتیب سوگواری در مرگ شاهان هخامنشی و کندن نقش این سوگواری‌ها در دامنه کوه رحمت، در قالب نمادهای قوی با هدف انعکاس مرگ شاه ایجاد شده است. بدین معنا که محبوبیت و جایگاه اجتماعی اشخاص، ارتباط مستقیمی با نحوه برگزاری مراسم سوگواری داشته است. بدین ترتیب طیف متنوع آیین سوگواری در دوره هخامنشی، هرچند در مقایسه با جشن‌های آن دوره چشمگیر نیست، اما حاوی جزئیات قابل تاملی جهت شناسایی فرهنگ دوره مورد بحث می‌باشد.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

### نتیجه

بر مبنای مستندات تاریخی و باستان‌شناختی و با اتکا به کاوش‌های انجام گرفته در منطقه تخت جمشید، کوهستان‌ها و مناطق اطراف، همچنین سایر کاوش‌های صورت گرفته در جنوب غرب و محدوده سکونت پارس‌ها، اصول تدفین و سوگواری دوران هخامنشی در محدوده ذکر شده از تنوع برخوردار بوده و این اصل ممتاز به دلیل تسامح و تساهل شاهان، به ویژه شاهان اولیه هخامنشی از جمله کوروش و داریوش از یک سو، جغرافیای خاص مناطق مورد بحث از سوی دیگر و نیز عقاید دینی و بومی بوده است. به این معنا که مردمان اقلیم‌های گوناگون در به جا آوردن آداب و رسوم تدفین و سوگواری آزاد بودند. به استناد شواهد موجود در منطقه پارسه، شیوه تدفین به چند شکل انجام می‌شده است: ۱- ساخت آرامگاه ۲- گوردخمه ۳- استودان ۴- گودال ۵- تابوت ۶- حفره سنگی، ۷- تدفین صخره‌ای، ۸- خمره‌ای ۹- تدفین در خاک. از بین شیوه‌های متنوع تدفین، به استناد شواهد موجود، تدفین گودالی، حفره سنگی، خمره‌ای و تدفین تابوتی بیشتر مختص مردم عادی بوده و شاهان و شاهزادگان بیشتر به تدفین آرامگاهی و گوردخمه‌ای تمایل داشتند. در بسیاری از موارد اشیاء و لوازم زینتی فرد در گذشته نیز به همراه وی دفن می‌شد که از طرفی بیان‌کننده پیشه و شغل افراد بوده و از سویی می‌تواند نشان از اعتقاد به حیات بعد از مرگ باشد. در این میان باورهای زرتشتی و اقبال شاهان هخامنشی به آراء زرتشت، از مولفه‌هایی است که در شکل بندی سوگواری و تدفین در منطقه پارسه نقش غیر قابل انکاری داشته است. به طوری که به استناد شواهد بازمانده از کوه مهر و محوطه تخت جمشید و مناطق اطراف، تدفین در دشت جای خود را به تدفین‌های کوهستانی و صخره‌ای داده است. که می‌تواند با آراء زرتشتیان در خصوص تقدس خاک و عدم تماس جسد با آن و نیالودن خاک مرتبط باشد. شایان توجه است که تحولات تدفین و سوگواری در منطقه پارسه در دوره

هخامنشی، به صورت تدریجی صورت گرفته است. از جمله سازوکارهای مرتبط با تدفین، برگزاری آیین سوگواری با هدف مشایعت شخص در گذشته است که هر چند در مقایسه با جشن‌های دوره هخامنشی چشمگیر نیست، اما حاوی نکات قابل توجهی جهت شناسایی مولفه‌های سوگ در دوره مورد بحث می‌باشد که در قالب اعمالی مانند دریدن جامه، تراشیدن مو، خاک مالی سروصورت و گریه و اندوه فراوان بروز یافته است.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

### منابع و ماخذ

- ارفعی، عبدالمجید (۱۳۸۹). فرمان کوروش بزرگ. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- اوستا (۱۳۷۹). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- اومستد، ات (۱۳۸۶). تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه دکتر محمد مقدم. تهران: امیر کبیر.
- آزاد، ابوالکلام (۱۳۷۴). ذوالقرنین. ترجمه باستانی پاریزی. تهران: کوروش.
- باقری، مهری (۱۳۸۹). دین های ایران باستان. تهران: قطره.
- بریان، پیر (۱۳۸۱). امپراطوری هخامنشیان. ترجمه ناهید فروغان. ج ۱. تهران: قطره.
- بنونیست، امیل (۱۳۵۴). دین ایرانی بر اساس متن های مهم یونانی. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰). ادیان آسیایی. تهران: سرچشمه.
- بهنام، عیسی (۱۳۴۶). نقش رستم در تاجگذاری پادشاهان ساسانی. مجله هنر و مردم. تهران: (۶۰)
- بویس، مری (۱۳۷۵). هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: توس.
- بویس، مری (۱۳۸۲). زردشتیان باورها و آداب دینی آنها. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: انتشارات ققنوس
- پوپ، آرتور و فیلیس اکرمین (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران پیش از تاریخ تا امروز. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۳). ایران قدیم. تهران: اساطیر.
- جعفری، محمدجواد (۱۳۸۶). گورهای کوه رحمت، مدارکی در زمینه شیوه های تدفین در دوره هخامنشی تا ساسانی در فارس. مجله باستانشناسی و تاریخ. (۱). ۶۷-۶۰.

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

- حاجی زاده شیرمرد، محمد (۱۴۰۰). پژوهشی در شیوه های تدفین هخامنشی با تاکید بر تومولوس تاتارلی. نشریه جستارهای باستان شناسی ایران پیش از اسلام. (۱). ۱۴۱-۱۲۷.
- حبیبی اصل، آریوبرزن (۱۳۹۲). تدفین در ایران باستان و اندیشه های مربوط به آن. تهران: آنپانا.
- دیاکونوف، ا.م. (۱۳۸۶). تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: علمی و فرهنگی.
- رضی، هاشم (۱۳۸۴). دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت. تهران: سخن.
- سامی، علی (۱۳۴۸). پایتختهای شاهان هخامنشی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- سرفراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی (۱۳۸۵). باستان شناسی و هنر دوران تاریخی. تهران: مارلیک.
- شهبازی، شاهپور (۱۳۵۱). گور دختر. مجله باستان شناسی و هنر ایران. تهران: ۱۰-۹.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- فرای، ریچارد نیلسون (۱۳۹۲). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). شاهنامه فردوسی. تصحیح ژول مول. ج ۲. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴). تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره هخامنشیان. تهران: فرهنگ مکتوب.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۶). پژوهشهای ایران باستان و میانه. به کوشش محمد شکر فومشی. تهران: طهوری.
- امبخش فرد، سیف الله (۱۳۷۹). آثار تاریخی ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

- کخ، هاید ماری (بی تا). از زبان داریوش. تهران: کارنگ.
- کرتیس، جان (۱۳۷۸). ایران کهن. ترجمه خشایار بهاری. تهران: کارنگ.
- کرمی، ماندانا (۱۳۹۱). ایران از پارینه سنگی تا پایان ساسانیان به روایت موزه ملی ایران. تهران: پازینه.
- کورت، آملی (۱۳۷۸). هخامنشیان. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- گالیکان، ویلیام (۱۳۸۵). باستان شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی ها و پارسی ها. ترجمه گودرز اسعد بختیار. تهران: پازینه.
- گرگوار، فرامکین (۱۳۷۲). باستان شناسی در آسیای مرکزی. ترجمه صادق ملک شه میرزادی. تهران: وزارت امور خارجه.
- گزنفون (۱۳۹۴). زندگی کوروش. ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه.
- گذار، آندره (۱۳۷۷). هنر ایران. ترجمه بهروز حبیبی. تهران: شهید بهشتی.
- گرشوئچ، ایلیا (۱۳۸۴). تاریخ ایران در دوره هخامنشیان از مجموعه کمبریج. مرتضی ثاقب فر تهران: جامی.
- لوگوک، پی یر (۱۳۸۹). کتیبه های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی. زیر نظر ژاله آموزگار. تهران: فرزانه روز.
- مزداپور، کنایون (۱۳۶۹). گزارش شایست نشایست. فصل دوم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مزداپور، کنایون (۱۳۸۳). داغ گل سرخ. مجموعه مقالات. تهران: اساطیر.
- مزداپور، کنایون و همکاران (۱۳۹۴). ادیان و مذاهب در ایران باستان. تهران: سمت.

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۵). سوگ سیاوش. تهران: خوارزمی.
- ملک شهرزادی، صادق (۱۳۸۳). سفالگران سیلک. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- مورتگات، آنتون (۱۳۹۲). هنر بین النهرین باستان، هنر کلاسیک خاور نزدیک. مترجم انگلیسی جودیت فیلسون. مترجمان فارسی زهرا باستی، دکتر محمد رحیم صراف. تهران: سمت.
- موسوی، علی (۱۳۷۸). « هندواروپاییان در ایران » مجله باستان شناسی و تاریخ. (۱). ۱۲-۲۱.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). نامه تنسر به گشنسب. تهران: خوارزمی.
- نجف زاده اتابکی و دیگران (۱۳۹۴). انواع تدفین مردم عادی از دوره هخامنشی تا ساسانی در دشت مرو دشت. دومین همایش ملی باستان شناسی.
- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد نصر قباوی. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳). دین های ایران باستان. ترجمه سیف الدین نجم آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- نیولی، گرادو (۱۳۹۰). از زرتشت تا مانی. ترجمه آرزو رسولی. تهران: ماهی.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: صنایع مس کرمان
- هرودوت (۱۳۹۳). تواریخ. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: دنیای کتاب.
- هیتس، والتر (۱۳۸۹). داریوش و ایرانیان. تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، ترجمه پرویز رجبی. کتاب اول و دوم. تهران: ماهی.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

- وحدتی نسب و دیگران (۱۳۹۷). «بازنگری ورود آریایی‌ها به فلات ایران در پرتو آگاهی‌های جدید ژنتیکی (گورستان گوهر تپه بهشهر)» پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران. ۷(۱) ۱۱۷-۱۴۳.

منابع خارجی:

- Alden, R. (۲۰۰۹) John, Kamyar abdi, Ahmad Azadi, Fereidoun biglary, Saman heydari Kuske Hezar: A mushki/Jari period site in kur River Basin. Fars” Iran vol, ۴۲.
- Greshevitch, I. (۱۹۶۷). The Avestan HY mn to Mithra, camridge.
- Henning, W.B. (۱۹۳۷). Corpus Inscriptionum Iranicarum. Part III: Pahlavi Inscriptions of the Classical Period. Plates. portfolio II (plate ۲۵-۴۸). The Inscription of Naqsh-i Rostam (۱-۴۸), London.
- Schmdet, E. (۱۹۵۳). perespolis I, Structures. Reliefs. Inscriptions. the University of Chicago press. Chicago.
- Schmdet, E. (۱۹۵۷). perspolis II. Structures. Reliefs. Inscriptions. the University of Chicago press Chicago.
- Schmdet, E. (۱۹۷۰). perspolis III. Structures. Reliefs. Inscriptions. the University of Chicago press Chicago.

## An analysis on the variety of burials and mourning of Achaemenians in Parse province

### **Abstract**

The category of burial has been considered one of the important cultural elements of societies since the distant past. On the other hand, the burial method is in many cases connected with religious beliefs and ancient ideas. In this regard, the ritual of burial and mourning in the geography of southern Iran during the Achaemenid period, which was also the throne of the kings, is of special importance. The basics of Zoroastrian thoughts are among the components that were updated and changed in the formation of mourning and burial in Parse province. Based on descriptive and analytical approach and relying on objective archaeological evidence, the present essay investigates the variety of burials and mourning elements of the Achaemenids in southern Iran and seeks to answer the question of what factors influenced the variety of burials and mourning in Parsa province. The analyzes have drawn a thoughtful picture of the diversity of burial and mourning in the period under discussion and have expressed the religious and local mechanisms in relation to the two categories of burial and mourning. The findings of the research show the influence of the two mentioned categories of religious beliefs and ancestral monuments on the one hand, the geography of the region, the tolerance of the Achaemenid kings and also the financial conditions of the people on the other hand, which has been manifested in the form of various burial and mourning methods.

**Keywords:** Achaemenians, burial, Zoroastrian religion, Parsa state.